

## واکاوی رابطه دولت پهلوی اول و حوزه علمیه؛ از تعامل تا تضاد

محمد جواد خلیلی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

### چکیده

رابطه دین و سیاست در ایران یکی از موضوعات پژوهشی است که گستره وسیعی را به خود اختصاص داده است. حوزه علمیه به نمایندگی از دین و دولت به عنوان نماینده سیاست، در تاریخ ایران الگوهای مختلفی از رابطه‌ی هم‌گرایی تا واگرایی را رقم زده‌اند. شکست مشروطه و قدرت یافتن دولت رضاخان یکی از مقاطع قابل بررسی چگونگی این ارتباط است. مقاله حاضر تلاشی در چهارچوب نظریه‌ی گفتمان است و در راستای پاسخ به این سؤال سامان یافته که «چه مؤلفه‌هایی بر رابطه حوزه علمیه قم و دولت در بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ تأثیر داشته است؟» فرضیه مقاله بر این استوار است که که «در آغاز حیات سیاسی رضاشاه یعنی تا سال ۱۳۰۸، به دلیل عدم انسجام و نداشتن قدرت کافی در هر دو نهاد دولت و حوزه علمیه، رابطه‌ی تعاملی بین دو گفتمان اسلام‌گرایی آیت الله حائری و باستان‌گرایی رضا شاه وجود دارد؛ اما با تمرکز قدرت در رضاشاه، تضاد در رابطه شکل می‌گیرد.» در این مقاله به مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در هم‌گرایی و واگرایی این دو گفتمان پرداخته می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** رضا شاه، حوزه علمیه قم، نظریه گفتمان، اسلام‌گرایی، باستان‌گرایی.

**استناد فارسی** (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): خلیلی، محمد جواد (۱۳۹۷، پاییز). «واکاوی رابطه دولت پهلوی اول و حوزه علمیه؛ از تعامل تا تضاد». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره سوم، صص ۳۲۹-۳۴۰.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج. Khalili2018-m@gmail.com

## ۱. مقدمه

هم‌زمان با کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ در تهران، نیروهای تازه‌ای وارد عرصه سیاسی کشور شدند و این امیدواری را به وجود آوردند که دوران تازه‌ای آغاز شده است. دورانی که طیف وسیعی از نیروهای سنتی و متجدد را امیدوار کرده و با خود همراه نمود. راهبر این دوران تازه، فرمانده قزاق و مقتدری بود که با همه خود رأیی‌اش در روزهای اول کودتا، زیر سایه نخست‌وزیر دولت کودتا - سید ضیاء طباطبایی - قرار داشت. به تدریج سردار سپه در مقام وزیر جنگ عضو تمام کابینه‌های پس از کودتا شد و مدتی بعد ریاست‌الوزاری را تصاحب کرد تا مقدمات فراهم شود و او جامه پادشاهی بر تن کند.

دورانی که رضا شاه به نقش‌آفرینی در سیاست ایران پرداخت به دو دوره تقسیم می‌شود. اول دورانی که از کودتا تا تغییر سلطنت را در برمی‌گیرد و دوم دوران سلطنت او تا اشغال ایران توسط نیروهای متفقین ادامه می‌یابد. دوران اول، دورانی است که رضاخان وارد عرصه سیاسی کشور می‌شود و در تجمیع نیروها، همگامی با صاحبان نفوذ، در توطئه‌چینی‌ها و بازی با آرایش نیروها از خود هوش نشان می‌دهد. او به مرور توانست بر عرصه سیاسی کشور مسلط شود و این حاصل ائتلاف‌های سیاسی متعدد او با نیروهای بازیگر بخصوص جامعه روحانیت در سیاست ایران بود. با این وجود هم‌زمان با ثبات قدرت رضا شاه، دوران به حاشیه رانده شدن اجباری نیروهای همگام و مؤتلف شروع می‌شود.

در این شرایط، اختناقی شدید بر قشر حوزی وارد می‌شود و این سؤال را به اذهان متبادر می‌کند که چه مؤلفه‌هایی بر رابطه حوزه علمیه قم و دولت در بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ تأثیر داشته است؟ در راستای سامان دهی این مقاله، ابتدا به بررسی دوره اول روابط میان سیستم سیاسی پهلوی با قشر روحانیت و متولیان حوزه علمیه قم می‌پردازیم و بعد از اشاره مختصر به شکل‌گیری دولت رضاخان، به علل تغییر نوع این رابطه می‌پردازیم و در پایان به ترسیم نوع رابطه در این دو دهه و چرایی تعامل و یا تضاد این دو نهاد اشاره می‌کنیم.

## ۲. رویکرد گفتمانی

واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴م می‌رسد، از واژه فرانسوی discours [dis-koor] و لاتین discurs-us به معنی گفتگو، محاوره، گفتار، و از واژه discursum و discurre به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلل ورزیدن و ... به کار گرفته شده است (مک دائل، ۱۳۸۰: ۱۰). تحلیل گفتمان به مثابه یک اصطلاح تخصصی برای اولین بار در زبان‌شناسی توسط زلیگ هریس<sup>۱</sup> به کار گرفته شد و از آن زمان تا به حال تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی

<sup>۱</sup>. Zellig Harris

مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است (در این نگرش هیچ گونه توجهی به قدرت و ایدئولوژی نشده است) (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۵). از بعد تحلیلی، مفهوم گفتمان از سه اصل معرفت شناختی الهام گرفته است که ابعاد و وجوه مفهومی آن را به شدت تحت تأثیر قرار داده که عبارتند از:

- ۱- فراروایت‌های ژان فرانسوا لیوتار(فیرحی، ۱۳۸۴: ۵۴).
- ۲- موضع ضد بنیادگرایی<sup>۱</sup> ریچارد رورتنی(صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۳).
- ۳- جریان ضد جوهرگرایی<sup>۲</sup> ژاک دریدا(احمدی، ۱۳۷۰: ۳۸۸).

بر اساس تحلیل گفتمان، دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل تصور و امکان پذیر است: «تغییر در گفتمان» و «تغییر از گفتمان». تغییر از گفتمان، به معنای دگرگونی و دگردیسی بنیادین فراگیر و ماهوی است که در اثر تغییر در اصول حاکمه یک گفتمان حادث می‌شود. به عبارت دیگر، اگر هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای گفتمان، زایل، دگرگون و یا منسوخ شوند، تحول از گفتمان رخ می‌دهد. یکی از اصلی‌ترین منازعات در عرصه اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است. جامعه سرشار از این مبارزات گفتمانی در حوزه‌های موضوعی مختلف است. هدف از این معارضه گفتمانی، دست یافتن به منزلت هژمونیک است. درحقیقت، همان‌گونه که دیوید هوارث<sup>۳</sup> توضیح می‌دهد، عمل استیلاجویی نوعی کردار و عمل مفصل‌بندانه برای تعیین و تعریف قواعد و معانی مسلطی است که هویت و صورت‌بندی‌های گفتمانی را می‌سازند. این رفتار هژمونیک مستلزم مرزبندی سیاسی بین نیروهای سیاسی و هم‌چنین وجود دال‌های شناوری است که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آن‌ها با هم رقابت و کشمکش دارند. هدف کردارهای هژمونیک، مفصل‌بندی دال‌های شناور و عناصر تصادفی در یک پروژه سیاسی و سپس معنا بخشیدن به آنها است. بنابراین، با تثبیت رابطه بین دال و مدلول، هژمونی تعریف می‌شود.

بر اساس نظریه گفتمان، اسلام‌گرایی دوره رضاشاه گفتمانی است که تا حدودی هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در این گفتمان با محوریت آیت الله حائری، اسلام به یک دال برتر و مرکزی تبدیل می‌شود(سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). از طرف دیگر، گفتمان پهلوی اول، گفتمانی است که از سال ۱۳۰۸ ه.ش. بیش از پیش هویت ایرانی و باستانی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در این گفتمان، با محوریت رضا شاه، باستان‌گرایی به یک دال برتر و مرکزی تبدیل می‌شود. علاوه بر این، اعتقاد به ابعاد جدایی دین از سیاست و اجتماع، کشف حجاب، مدرنیته، فرهنگ ایرانی، ملی‌گرایی، وطن‌پرستی و نظامی‌گری، دال‌های شناور این گفتمان را تشکیل می‌دهند. در این گفتمان با این تصور از ناسیونالیسم که از آن به‌عنوان ناسیونالیسم سلطنتی نیز تعبیر می‌شود، وطن پرستی و احساس ملیت، بیش‌تر در قالب وفاداری به سلطنت معنا می‌یافت تا به کشور. به تعبیر

1. Anti-Foundationalism

2. Anti-Essentialism

3. David Howarth

دیگر، علاقه و تعلق ویژه‌ای که به‌عنوان هدف این نوع ناسیونالیسم ترویج می‌شد، در راستای اهداف مقام سلطنت و جایگاه شاه بود که به نحو بارزی در ارجحیت سلسله مراتبی، شاه بر میهن در شعار خدا، شاه، میهن بازتاب می‌یافت (نظری، ۱۳۹۰: ۳۲۹).

بعد از شکست انقلاب مشروطه، نیاز به یک حکومت مرکزی با مدیریتی مقتدر، بسیاری از روحانیون حوزه علمیه قم را به پذیرش و همکاری با دولت رضاشاه توجیه نمود. با قدرت‌یابی و استقلال سیاسی-اقتصادی رضاشاه، او به طور کلی به قشر روحانی و حوزه علمیه قم بی‌توجه شد. زیرا گفتمان باستان‌گرایی رضاشاه که با تمرکز قوا و سلطه گفتمانی، نیازی به حمایت گروه‌های ذی نفوذ دیگر نمی‌دید، اینک، دوام خود و پیشرفت امور را در به حاشیه راندن گفتمان‌های غیر می‌دید (وحدت، ۱۳۸۲: ۳۱). در ادامه با تشریح بیش‌تری به چگونگی کنش گفتمان پهلوی اول با حوزه علمیه از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ و هم‌چنین دلایل تغییر رفتار گفتمان باستان‌گرایی رضاشاه با گفتمان اسلام‌گرایی آیت‌الله حائری پرداخته خواهد شد.

### ۳. دوره اول: سیاست همگرایی

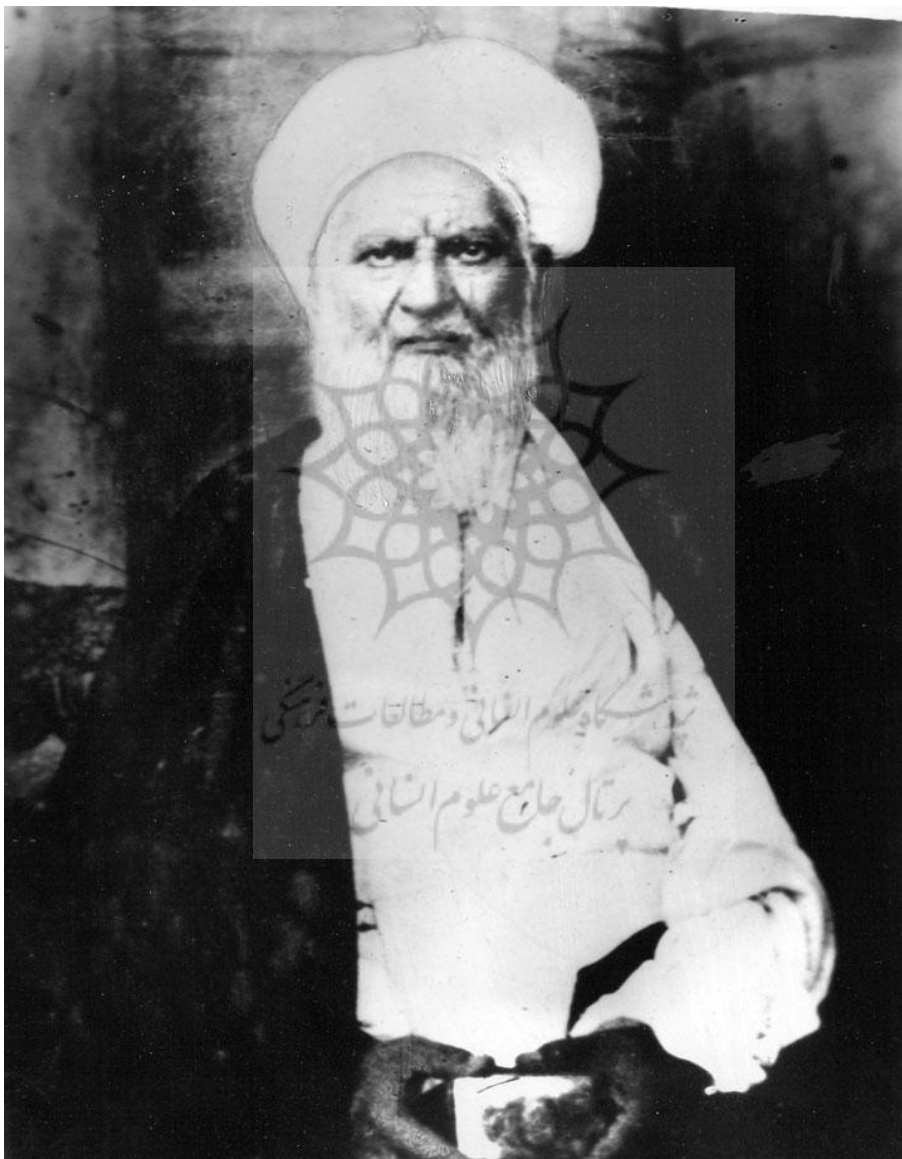
در سال ۱۳۰۰ دو واقعه‌ی مهم برای تاریخ شیعه در ایران اتفاق افتاد که عبارت بودند از:

- رضا خان سردار سپه با کودتا قدرت را در دست گرفت و گفتمان پهلوی اول را بوجود آورد که از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شروع شده و تا سال ۱۳۰۸ ابتدا با رفتاری مماشات طلبانه نسبت به حوزه علمیه قم ادامه می‌یابد.
- آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی از اراک به قم مهاجرت کرد و گفتمان اسلام‌گرایی را که پیش از این توسط علمای مشروطه شکل گرفته بود تقویت نمود.

در این مقطع از تاریخ، هر دو فرد مذکور یعنی آیت‌الله عبدالکریم حائری و رضاخان سردار سپه- رضا شاه بعدی- در کار خود- به ترتیب در «امور دینی» و در «سیاست ورزی»- هو شیارانه عمل نمودند. با ورود عبدالکریم حائری<sup>۱</sup> به قم، گفتمان اسلام‌گرایی به سمت وحدت و نظم بیش‌تر سوق یافت. اسلام دال مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی شد و با اقداماتی چون تأسیس حوزه علمیه، شهر فراموش شده و عقب مانده‌ی «قم» تبدیل به یک مرکز بزرگ تعلیم مجتهد و محل تجمع مراجع تقلید درجه‌ی اول و یکی از بزرگ‌ترین مراکز سیاست دینی ایران شد. قدرت‌یابی حوزه علمیه قم

<sup>۱</sup> - محمد رازی می‌نویسد: « حاج شیخ عبدالکریم حائری نزد آقا میرزا ابراهیم محلاتی، آقا میرزا محمد تقی شیرازی، حاج شیخ فضل‌الله نوری سپس آیت‌الله بزرگ شیرازی، سید محمد طباطبائی فشارکی اصفهانی و بعد آخوند خراسانی تحصیل کرد و از آن‌جا برای تدریس به اراک رفت، آن‌جا را مرکز علم کرد و پس از هشت سال در ۱۳۴۰ قمری (۱۳۰۰ ه.ش.) بنا به تقاضای شیخ محمد تقی بافقی به قم مهاجرت کرد. رک: مروری بر حیات علمی مؤسس حوزه علمیه قم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره)، نقل شده در سایت: <http://rahnameh.ir>

بیش از پیش توّجه سیستم سیاسی زمان رضاشاه را به خود جلب نمود. از این رو، رضا شاه که قدرت گفتمانی خود را به نسبت هم‌وزن گفتمان اسلام‌گرایی می‌دید تا زمان قدرت‌یابی کامل، خود را در نقطه‌ی مقابل قدرت حوزه علمیه قم نشان نداد. این سیاست رضا شاه او را در اجرای برنامه‌های عظیم رفیرم مدد نمود (مجد، ۱۳۸۹: ۵۴۲-۵۳۳). در ادامه مقاله، بیشتر به دلایل هم‌گرایی دولت رضاخان در مقطع اول حکومت داری، با گفتمان اسلام‌گرا اشاره می‌شود:



تصویر: شیخ الاسلام عبدالکریم حائری یزدی (آیت‌الله مؤسس) (۱۲۳۸ ه.ش. - ۱۳۱۵ ه.ش.).

### ۳-۱. پذیرش علمای تبعیدی از عراق:

دوران ریاست الوزرایی سردار سپه مصادف با تبعید عده‌ای از علمای نجف به ایران و اقامت آنان در قم بود. در واقع، بخش اعظمی از موفقیت گفتمان رضاشاه به حوادث عراق و موضع‌گیری علمای ایرانی مقیم عتبات برمی‌گردد. به دنبال کوشش علمای عراق در مبارزات استقلال‌طلبی این کشور و سیاست دولت انگلستان در حاکم گردانیدن ملک فیصل در عراق، که با انعقاد قراردادی با وی صورت پذیرفت، علمای ایرانی آن‌را به رسمیت نشناختند و خواستار خروج نیروهای انگلیس از عراق شدند. دولت عراق دو تن از علما (شیخ محمد خالصی‌زاده و سید محمد صدر) را تبعید کرد. متعاقب آن علمای صاحب نفوذ ایرانی مقیم نجف و کربلا به‌عنوان اعتراض به ایران آمدند. در تلگرافی که رضاخان وزیر جنگ به علما و مراجع تقلید مهاجر فرستاد، ورود ایشان را به کرمانشاه خیرمقدم گفت. وی خطاب به آن‌ها نوشت:

«به امیر لشکر غرب هم که این دو روزه وارد و شرفیاب می‌شود دستور موکد داده شده است که در اطاعت فرمایشات خودداری ننمایند» (هفته‌نامه راه نجات، شماره ۸، ۲۷ تیر ۱۳۰۲: ص ۱).



تصویر: رضاخان در عین این که رئیس الوزرا بود، وزارت جنگ (سردار سپه) را نیز در اختیار داشت.

### ۲-۳. وابستگی ظاهری رضاخان به شعائر دینی:

در دوران پیشا سلطنت، رضاخان تلاش زیادی برای نشان دادن احترام به شعائر دینی می‌کند. ملک الشعراء بهار در کتاب احزاب سیاسی ایران می‌نویسد:

«روز دهم محرم ۱۳۴۰ مطابق شهریور ۱۳۰۰ خورشیدی: دسته‌ی عزاداری قزاق‌ها با یک هیأت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده ... و خود سردار سپه نیز در حالی که سر خود را برهنه کرده بود و کلاه روی سر خود می‌پاشید در جلوی دسته دیده می‌شد. سایر افسران قزاق هم عقب سر مشارالیه به عزاداری مشغول بودند ... هم‌چنین شب یازدهم محرم دسته‌ی قزاق خانه به بازار آمد، شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پای برهنه شمع به دست گرفته و در مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگ‌ترین مجالس روضه خوانی آن روز بوده آمدند و یک دور، دور مجلس گردش کردند» (بهار، ۱۳۳۳: ۴۸).

بسیاری این اقدام رضاخان را در آن روز و آن شرایط سیاسی-اجتماعی، عوام فریبی می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد از نقطه نظر سیاسی، برای رضاخان جلب عواطف روحانیون حوزه علمیه و عامه‌ی مردم و احترام به شعائر مذهبی از طرف حاکم در زمان ضعف دولت، اعم از این که حاکم از صمیم قلب و یا به ظاهر چنین کند، اصالت داشت.

### ۳-۳. قدرت و کاریزمای روحانیت و بخصوص آیت الله حائری:

از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ خورشیدی (یعنی از سال کودتا تا پنج سال قبل از سقوط رضا شاه) آقای حائری در رأس گفتمان اسلام‌گرایی، در داخل ایران، مجتهد سیاسی درجه‌ی اول بود. در دوران اول حکومت رضا شاه، به دلیل ساختار مستحکم قدرت، گفتمان اسلام‌گرایی و بخاطر استراتژی ائتلافی رضا شاه، روابط علما با شاه و دولت چنان حسنه گردید که اگر دولت از برنامه‌ها و اقدامات برخی روحانیون جلوگیری می‌کرد، علمای دیگر از موضوع چشم‌پوشی می‌کردند و یا فقط اعتراض و گله‌ی ساده‌ای می‌کردند. به عنوان مثال، شورش اصفهان تحت رهبری حاج آقا نورالله، توهین به آیت الله بافقی و تبعید وی و در نهایت توقیف و تبعید سید حسن مدرس سه نمونه در این رابطه‌اند. حاج آقا نورالله که مجتهد معروف اصفهان در آن زمان و برادر آقا نجفی بود، به کمک مردم برخاست. وی با عده‌ای از مردم و جمعی دیگر از علما و مردم اصفهان به قم رفت و در آنجا ساکن شدند. وی مدعی بود که «این شاه قلدر (رضا شاه) به درد ما نمی‌خورد، چون بدعت گذار است» (مکی، ۱۳۷۸: ۶۸). در همین راستا وی از تمام علما خواست به آنها به پیوندند. در این میان واکنش آیت الله حائری جای تأمل دارد. حمید عنایت می‌گوید:

« مرحوم آیت الله حائری گرچه از اول تا آخر زمان توقّف علمای مهاجر اصفهان و دیگر شهرها به قم، راه و روش بی طرفی خود را تغییر ندادند و در این باره نفیاً یا اثباتاً چیزی نفرمودند و یا ننوشتند، لکن عملاً از علما تجلیل نمودند ... » (عنایت، ۱۳۵۲: ۱۰۰).

در آغازین سال‌های شکل‌گیری دولت پهلوی، از آن‌جا که نگاه تقریباً مثبتی به مذهب وجود داشت، همین نگاه دولت موجب عدم بروز مشکل در بین این دو نهاد بود. توسعه حوزه علمیه قم و حضور طلاب و علمای پیش‌تری که به این حوزه وارد شدند و ساماندهی اداری که توسط شیخ عبدالکریم حائری انجام گرفت، شرایطی را بوجود آورده بود که حوزه علمیه قم در میان مردم و حوزویان از مقبولیت خوبی برخوردار باشد و مخالفت علنی دولت با این چهره کاریزماتیک برخلاف منافع پهلوی تلقی شود.

#### ۴. دوره دوم: دوره تقابل با گفتمان اسلامگرایی

رضا شاه از سال ۱۳۰۸ یعنی دو سال بعد از تاجگذاری، که پایه‌های حکومت خود را مستحکم می‌بیند، حملات شدید خود را به روحانیت و تحدید نفوذ آنها آغاز می‌کند. از همین رو، به تدریج برخی اقدامات دولت در جهت کوتاه کردن دست علما و طلاب حوزه علمیه قم رقم خورد. رفرم‌هایی که در ادامه آورده می‌شود در این دوره یعنی از سال ۱۳۰۸ به بعد انجام گرفت (الهی، ۱۳۸۲: ۴۵).

**الف- تعیین برنامه‌ی تدریس علوم دینی در حوزه‌های علمیه توسط دولت:** در سال ۱۳۱۰ ه.ش. برنامه تدریس علوم دینی در حوزه‌های علمیه، که تا آن موقع طبق سنن قدیمی انجام می‌گرفت، توسط دولت تعیین شد و معلوم شد که دولت در نظر دارد به تدریج در برنامه‌ی دروس طلاب تغییرات زیادی بدهد و همه‌ی حوزه‌ها را، که هر کدام برنامه خاص خود را داشتند، با این تغییرات هماهنگ و یکنواخت نماید.

**ب- وضع محدودیت‌های جدید محاکم شرع:** در آذر ۱۳۱۰ محدودیت‌های جدیدی برای محاکم شرع در نظر گرفته شد و مقرر گردید فقط دادگاه‌های دولتی و دادستان کل می‌توانند موضوعی را به دادگاه شرع ارجاع نمایند و این ارجاعات منحصر به ازدواج، طلاق و انتخاب امنا یا ایمن و سرپرست برای یتیمان و بیوه زنان و محجورین بود. علاوه بر این، در اسفند ۱۳۱۰ ضمن اصلاح قانون ثبت اسناد، رسیدگی به شکایات مربوط به وکالت نامه‌ها، گواهی‌ها و ثبت انتقالات املاک، از وظایف دادگاه‌های شرع حذف و به محاکم دادگستری محول شد و بدین ترتیب دادگاه‌های شرع عملاً تعطیل گردید (الموتی، ۱۳۷۰: ۶۴).

**ج- وضع قوانین ضد قضاوت علما:** در دی ماه سال ۱۳۱۳ قانونی تصویب شد که نشستن علما را در مسند قضاوت بسیار مشکل یا غیر ممکن ساخت. در این قانون نوشته شده بود: «قاضی



دادگاه باید دارای لیسانس -دانش نامه- از دانشکده حقوق تهران یا مدارس خارج باشد، قضات موجود دادگستری که چنین لیسانسی ندارند، باید امتحان مخصوصی را در وزارت دادگستری بگذرانند.»

**د-وضع قوانین جدید در امور مربوط به ازدواج:** در ۲۰ مرداد ۱۳۱۰ قانون ازدواج به تصویب مجلس رسید و در آن نوشته شده بود که در نقاطی که عدلیه معین و اعلام می‌نماید، هر ازدواج، طلاق و رجوعی باید در یکی از دفاتری که مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه تنظیم می‌شد، واقع و به ثبت برسد. بدین ترتیب کار ازدواج و طلاق از انحصار علمای دینی بیرون آمد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۸).

**ح-وضع قانون جدید طرز اداره اوقاف:** از امور مهمی که در این دوره مشمول رفرم شد، طرز اداره اوقاف بود. موقوفات در زمان صفویه توسعه زیادی پیدا کرد و پس از هجوم افغان‌ها و در دوره نادر شاه و زندیه موقوفات به تدریج کم و بی‌حساب و کتاب شد. در دوران قاجار، مردم مجدداً به وقف املاک خود برای توسعه امور مذهب شیعه علاقمند شدند و اداره‌ای اکثر املاک وقف شده تحت نظر علمای دین در آمد. در سوم دی ماه سال ۱۳۱۳ طبق لایحه‌ای که در مجلس تصویب شد، یک اداره دولتی، تحت نظر وزارت معارف، برای اوقاف تشکیل گردید و حساب و کتاب و اداره آن تحت نظم در آمد. پس از اینکه افراد ناباب و ناشایست برای ریاست اوقاف انتخاب شدند، علما اعتراض کردند. اداره اوقاف از این نظر مهم بود که قسمتی از هزینه مدارس دینی از محل عواید اوقاف تأمین می‌شد. در سال ۱۳۱۳ تأمین هشتاد درصد بودجه مدارس دینی و ۳۰ درصد از تولیدات مدارس به عهده اوقاف بود (ازغندی، ۱۳۷۶: ۹۵).

## ۵. تبیین و نتیجه‌گیری

ویژگی‌هایی که رژیم پهلوی اول از آن برخوردار بود، چیزی نبود که مردم خواهان آن در کشور بوده‌اند، به بیان دیگر، مسیر حرکت پهلوی اول عکس مسیر حرکت مردم ایران بوده که رژیم را به سمت ضعف و سستی و عدم حمایت مردم سوق داده است، بنابراین می‌توان گفت خیانت رضا شاه به جامعه ایران، خود دلیل فروکاستن حکومتش بوده است. ماهیت حکومت رضا شاه، از نقطه نظر سیاست‌های مذهبی، در طول تاریخ ایران بی‌نظیر و یا حداقل کم‌نظیر است. رابطه دین و دولت که به‌عنوان اصلی پذیرفته شده از پیش از اسلام و پس از آن در تاریخ ایران وجود داشت، در این دوره‌ی شانزده ساله، دست‌خوش دگرگونی عمیق و اساسی گردید.

مطابق اهداف حکومت متمرکز، رژیم سعی کرد نهادهای مذهبی را هم‌چون سایر نهادهای فرهنگی، تحت سیطره‌ی خود درآورد و بدین ترتیب مجموع سیاست‌های نوگرایانه در این دوره، در بطن محتوای تجددخواهانه و غرب‌گرایانه‌اش، مبارزه با سلطه‌ی مذهب و نفوذ روحانیان را نیز دنبال

می‌کرد. رضاشاه نه تنها با نیروهای دینی و روحانیون مخالفت خود را نشان داد، بلکه با هرگونه انجمن و کانون اسلامی و تشکل مذهبی مخالفت کرده، نسبت به آنها بی‌اعتماد بود. تا جایی که حتی مدارس و اجتماعات آموزشی دینی را کانون نفوذ بیگانگان قلمداد می‌کرد. دوران شانزده ساله‌ی حکومت پهلوی اول را می‌توان به درستی دوره‌ی خصومت شدید علیه فرهنگ و نهادهای اسلامی دانست. رضاشاه با سیاست‌های خود سعی در همگن‌سازی توده‌ها داشت و طبیعی است که با تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های مردمی مخالفت می‌ورزید.

شروع قدرت یافتن رضاخان همزمان با برگرداندن ثبات و امنیت به کشور می‌شود که این موضوع با استقبال علما مواجه شده و علما در نجف به او تمثال حضرت علی علیه السلام را هدیه دادند. رضاخان در راستای محدود کردن و تحت کنترل گرفتن روحانیت، از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ سه نهاد آموزشی «دانشکده معقول و منقول»، «مؤسسه و ضلع و خطابه» و «سازمان پرورش افکار» را تأسیس کرد. با فعالیت این سه مؤسسه، عملاً تا سال ۱۳۲۰، تقریباً همه‌ی روحانیون زیر نظر رضاخان بودند و آنها که مستقل بودند نیز به نجف اشرف هجرت کرده بودند.

نگرش گفتمان پهلوی در این مقطع اساساً وحدت طلب و یکپارچه نگر بود. و به دلیل عدم تمرکز قدرت در هر یک از دو نهاد دولت و حوزه علمیه، این رابطه آهنگ هم‌گرایی و تعاملی را طی کرد. اما به تدریج با تمرکز قدرت در این دو نهاد و تفاوت دال‌های مرکزی، روند واگرایی در این رابطه آغاز شد و در دوره دوم، گفتمان پهلوی اول پس از تحکیم پایه‌های قدرت و سلطنت، و کاهش دادن قدرت گفتمان اسلام‌گرایی، به رو در رویی با حوزه و روحانیون پرداخت؛ زیرا دیگر نیازی به همراهی آنها نمی‌دید. در نهایت سعی کرد با وضع قوانین، روحانیون را از صحنه خارج سازد. این گفتمان تا جایی پیش رفت که دال مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی را هدف گرفت و این گفتمان را به تدریج به حاشیه کشاند.

پهلوی اول متوجه این نکته نشد که علی‌رغم سرکوب و تبعید روحانیان، سازمان‌های مذهبی بی‌وقفه و پنهانی، دور از چشم مأموران حکومتی در کار جذب طلاب، فعالیتی مستمر و همیشگی دارند. مسئولان نهاد مستحکم آموزشی حوزه‌های علمیه هم‌چنان به آموزش‌های دینی ادامه دادند و روحانیون و طلبه‌های خود را به رو ستاهای دورافتاده فرستاده، بدین ترتیب مردم را از جریان‌های اجتماعی مطلع ساختند و بدین گونه، مخالفت‌های گسترده‌تری را سازمان‌دهی کردند. در این راستا، با تمهید برنامه‌هایی چون امتحان گرفتن از طلاب، اجرای قانون اتحاد البسه، ایجاد مدارس مذهبی — فرهنگی به صورت دولتی و کنترل بعضی از حوزه‌های علمیه به دست دولت به منظور تربیت طلاب و روحانیون وابسته، تصرف در اوقاف و قطع دسترسی روحانیون از مهم‌ترین منبع استقلال اقتصادی و مالی، منع پوشیدن لباس روحانیت مگر با جواز از وزارت معارف، ایجاد دانشکده معقول و منقول، مؤسسه وعظ و خطابه و ... سعی کرد حیطه قدرت و نفوذ روحانیون حوزه قم را در جامعه کاهش دهد و قوانین و ضواهر غرب و غرب‌زدگی را در جامعه گسترش دهد.

به‌طور کلی مناسبات سازمان روحانیت شیعه و حکومت در عصر رضا شاه پهلوی، خط سیری مشابه عصر قاجار داشت؛ در ابتدای امر، رابطه‌ی مثبت و خوبی بین آن‌ها برقرار شد و سپس روابط تیره شد و به تضاد و تعارض کامل انجامید؛ با این تفاوت که در ساختار به ارث رسیده از قاجار، روحانیان کارکردهای مهمی در بخش‌های قضایی، حقوقی، آموزشی و اوقاف داشتند و به‌طور محسوس (مستقیم یا غیرمستقیم) در ساختار قدرت ایفای نقش می‌کردند؛ اما رضا شاه در فرایند سکولار نمودن کشور، به مرور، تمام کار ویژه‌های فوق را از آنان سلب کرد و نه تنها آن‌ها را از ساختار قدرت در جامعه حذف نمود، بلکه نفوذ آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز به شدت کاهش داد؛ به گونه‌ای که موجودیت آن‌ها در معرض خطر جدی قرار گرفت؛ و خلاصه آن که سازمان روحانیت شیعه در این عصر به علت از دست دادن بسیاری از ابزارهای ارتباطی خود با توده‌ها، به میزان زیادی از قدرت تأثیرگذاری بر افکار عمومی جامعه بازماند و علی‌رغم آنکه روحانیان به شدت از استبداد رضاشاهی ناراضی بودند و نظم سیاسی حاکم را نمی‌پذیرفتند، نتوانستند ایدئولوژی سیاسی خود را به‌عنوان نقشه و طرحی بهتر از اقدامات سکولار و شبه مدرنیسمی رضاشاه به جامعه عرضه نمایند و بر همین اساس نتوانستند و یا نخواستند از نیروی کاریزماتیک خود استفاده کنند و رهبری تحول سیاسی را در جامعه به دست گیرند.



- احمدی، بابک (۱۳۷۰). **ساختار و تأویل متن**. تهران: نشر مرکز.
- ازغندی، علی رضا (۱۳۷۶). **روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰**. تهران: قومس.
- الموتی، ضیال‌الدین (۱۳۷۰). **فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی ایران**. تهران: انتشارات چاپخش.
- الهی، همایون (۱۳۸۲). **اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم**. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی سیاسی**. تهران: نشر نی.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۳). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی**. تهران: چاپ رنگین.
- بهرزولک، غلامرضا (۱۳۸۶). **جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). **اسلام سیاسی در ایران**. قم: دانشگاه مفید.
- سعید، بابی (۱۳۷۹). **هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی**. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). **قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**. چ ۱، تهران: نشر نی.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۸). «روحانیت و موقعیت جدید». **فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی**، شماره ۲۷، پاییز.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). **شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران**. تهران: نشر گفتار.
- عنایت، حمید (۱۳۵۲). **شش گفتار درباره دین و جامعه**. تهران: موج زبان.
- فرزین، و حدت (۱۳۸۲). **رویارویی فکری ایران با مدرنیته**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- فیرحی، داود (۱۳۸۳). **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**. چ ۴، تهران: نشر نی.
- مجدد، محمدقلی (۱۳۸۹). **از قاجار به پهلوی**. ترجمه: رضا میرزانی، مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان**. ترجمه حسینعلی نوذری، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- مکی، حسین (۱۳۷۸). **تاریخ بیست ساله ایران**. چ ۷، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۰). **مدرنیته و هویت سیاسی در ایران**. تهران: میزان.